

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد

۲۸ فبروری ۲۰۱۸

## طرح رفراندوم و همه‌پرسی در خدمت به کدامین منافع و سیاست است؟

تلخک‌های سیاسی و وفاداران نظام جمهوری اسلامی، در گیرودار ارائه طرح همه‌پرسی رئیس جمهور محبوب‌شان [حسن روحانی]، برنامه رفراندوم را هم به‌میان کشیده‌اند. از چند زاویه می‌توان - و می‌شود -، انگیزه طراحان همه‌پرسی و یا رفراندوم را مورد واری و ارسی قرار داد؛ این‌که چرا این‌موضوعات، این‌روزها و هم‌زمان با اعتراضات مردمی، دهان باز کرده است؟ طلب جامعه و مردم، از حکومت‌مداران ایران چیست؟ در میانه این‌دست‌سؤالات، چه کسانی حامی همه‌پرسی و یا رفراندوم‌اند؟ می‌خواهند همه‌پرسی و یا رفراندوم را در کدامین نظام و سیستم به‌مرحله عمل در آورند، حق و حقوق مردم را تضمین نمایند؟ چه کسان و یا کدامین طبقه، طیف‌ها و جریان‌ها در آن ذینفع‌اند؟ و ....

قبل از کنکاش و بازبینی به‌موارد فوق، توضیح این مساله، بی‌فایده نیست که، از لحاظ تاریخی و در چهارچوبه سیستم نظام‌های وابسته‌ای هم‌چون نظام جمهوری اسلامی، که بر پایه زور و سرکوب استوار است، طرح رفراندوم و یا همه‌پرسی، موضوعی پوچ و زائد است. به این علت که ظرفیت و پای‌بندی این‌دست‌نظام‌های هار و خشن، با مبانی و با مضامین دمکراسی و محترم شمردن به حقوق و آرای مردمی، در تعارض است. به عبارت روشن‌تر زمینه و پیش زمینه‌های چنین امر مهمی در درون آماده نیست و به‌عنوان مثال، حاکمیت تقریباً صد ساله دو نظام پهلوی و جمهوری اسلامی هم، پدیدار این حقایق است که، طرح رفراندوم و همه‌پرسی، به‌منظور راست و ریز کردن اوضاع جامعه و زندگی و خیم مردم، چیزی جز انحراف افکار عمومی و مقبولیت بخشیدن به بخش‌ها و یا جناح‌هایی از نظام سرمایه‌داری نیست. به‌طور مشخص‌تر صف‌آرایی چهار دهه جامعه با سران نظام جمهوری اسلامی هم، نمایان‌گر این حقیقت است که سردمداران نظام کنونی، کم‌ترین سازگاری، با پایه‌ی‌ترین مبانی انسانی - نداشته و - ندارند. از منظر آنان رأی مردم، فقط و فقط در خدمت به بزک کردن صندوق‌های از پیش تعیین شده خادمان و کاسه لیسان طبقه حاکمه است. بر این اساس، انتظار هرگونه خروج مخالفان سیاست‌های دل‌خواه حاکمان از درون صندوق‌های رأی‌گیری، بی‌فایده، غیر محتمل و در حقیقت ناممکن می‌باشد. تفاوتی مابین هیچ‌یک از مدافعان سیستم نابرابر نیست و به‌عبارت دیگر انتخاب نمایندگان سرمایه و آن‌هم در دوره معینی از حیات طبقه حاکمه، منوط به چیدمان سیاسی دم و دستگاه‌های آتی حکومتی‌ست؛ دیده - و در عمل دریافته - شده است که تاریخ و تکلیف سیاسی این‌دست دولت‌ها و عناصر وابسته به نظام‌های سرمایه‌داری، تاریخ و تکلیف سیاسی واحد و هم‌چنین تاریخ لگدمال کردن بایسته‌های مردمی‌ست؛ مشاهده شده

است که سیاست و سازمان‌یابی روزانه‌شان، در جهت رفع معضلات عدیده جامعه و همچنین در جهت پاسخ‌گویی به درخواست‌های مردم نیست. با این وصف به‌میان کشیدن طرح‌ها و نقشه‌های طبقه حاکمه و آن‌هم با هر بهانه و بیانی، در خدمت به نیازهای مرحله‌ی سرمایه، در خدمت به انحراف افکار عمومی و به‌دنباله در خدمت به اداره بهتر دولتی - حکومتی‌ست. سوژه و سناریوی که این‌روزها توسط بخش‌هایی از جناح حاکمیت و تعداد دیگری از مدافعان سرمایه در درون و در بیرون از جامعه ایران، همچون «روحانی»، «شیرین عبادی»، «محسن مخلمباف» و ... در دستور کار قرار گرفته است.

در حاشیه نیت فعلی، به‌میان کشیدن و بررسی ماهیت و جایگاه گذشته و کنونی یک‌ایک امضاء کنندگان فراندوم از یکسو، و تکمین و هم‌سوئی‌های‌شان با بخش‌هایی از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی از سوی دیگر نیست؛ چرا که جامعه و مردم، گفتار و میدان خود را با گفتار و میداین انتخابی دل‌خواه آنان را مجزا نموده‌اند و در مسیر مطلوب‌تری، به‌دنبال کسب حقوق دیرینه‌شان‌اند. به جرأت می‌توان گفت که، کارکرد و عکس‌العمل جامعه اعتراضی، به‌مراتب جلوتر و رادیکال‌تر از بحث و خواسته مدافعان سیستم سرمایه‌داری همچون، «مخلمباف»، «سازگار»، «ها» و امثالهم است. به این سبب که مردم، به‌دنبال و خواهان برگزاری فراندوم و همه‌پرسی نظام نیستند؛ این را بارها و بارها و به‌مناسبت‌های گوناگون اعلام نموده‌اند که تمایل قلبی و باطنی‌شان، نابودی نظام سراسر جهل و استثمارگر جمهوری اسلامی‌ست؛ مردم در پی رفوی پارچه مندرس و یا تعمیر ماشین زوار در رفته سران نظام نیستند، بلکه در پی سوزاندن و داغان کردن آنند. خلاف منفعت‌طلبان و جاده صاف‌کنان سرمایه، سران نظام عمرشان را کرده‌اند و نگهداری بیش از پیش آنان، بر خرج و بر هزینه‌های مردمی خواهد افزود. بی‌دلیل هم نیست که مردم کم‌ترین توجهی نسبت به راه‌اندازی نمایشات سیاسی همچون همه‌پرسی و فراندوم از خود نشان نداده‌اند و هم‌زمان با آن‌ها، هر چه رساتر و گسترده‌تر بر سرنگونی نظام جمهوری اسلامی تأکید می‌ورزند.

گفتنی‌ست که هم‌زمان با به‌میان کشیدن برگزاری فراندوم توسط پانزده فعال سیاسی داخل و خارج از کشور و تحت لوای ملل متحد، یکی دیگر از بانیان و مدافعان پر و پا قرص نظام، «حسن روحانی»، رئیس جمهور فعلی و دوره گذشته نظام جمهوری اسلامی، طرح همه‌پرسی در درون جامعه را وارد بازی‌های سیاسی خود نموده است. نماینده مجلس، نائب رئیس مجلس شورای اسلامی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، نماینده رهبر در شورای عالی امنیت ملی، رئیس مرکز تحقیقات ستراتیژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، دبیر کل جنبش عدم تعهد، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، نماینده مجلس خبرگان رهبری و غیره، از جمله مسؤولیت‌ها و خدمات وی در این چهار دهه است.

«روحانی» چهار سال آزرگار و با تسخیر بالاترین ارکان نظام و آن‌هم به‌همراه دیگر جانیان بشریت، خون مردم را در شیشه کرده است و در زمان پس دادن حساب و کتاب‌ها، رندانه و مودبانه، پای و سفره خود را از دیگر خادمان نظام جدا می‌کند. تلاش بیهوده‌ای‌ست و راه فراری در مقابلش نیست. کارکرد «روحانی» رئیس جمهور "معتدل" نظام، بر روی میز عدالت و دنیای انسانی‌ست و کم‌ترین ناباوری و یا انکاری، در جنایات ارتكابی وی نیست. وضعیت تغییر کرده است و همه هدفش، سوار شدن بر امواج اعتراضات مردمی، و همچنین در بردوامی بیش از این رژیم سراسر جهل و جنایت است؛ همه انگیزه‌اش بر آن است تا مبادا، خیزش‌های مردمی، صدمات جدی به چهارچوبه نظام وارد سازد. دعوا و در حقیقت اختلاف وی با جناح مخالف نظام، صرفاً و صرفاً در چگونگی راه و در روش حکومت‌داری‌ست. تفاوتی با دیگر جناح‌های حکومتی ندارد، سیاست و برنامه‌هایش، منطبق با سیاست‌ها و برنامه‌های طبقه سرمایه‌داری‌ست. افزایش قیمت اقلام اولیه زندگی، تداوم اعدام مخالفان و قربانیان نظام امپریالیستی، شکنجه و مثله نمودن مخالفان نظام، سرکوب اعتراضات کارگری، تعرض بی‌رحمانه به دست‌فروشان و ازدیاد کودکان کار

خیابانی و غیره، از زمره مواردی است که دولت "تدبیر و امید" نظام، در کیسه سیاسی خود دارد. بی‌گمان چنین عنصر و یا دولتی که تماماً، تعلقش به ماندگاری نظام جمهوری اسلامی است، چگونه می‌تواند در سوی دیگر قضیه، یعنی در سمت، و در جهت منافع مردم قرار گیرد؟ ریاکار است و تظاهرات دی‌ماه [جدی] امسال، پاسخ وی را با صراحت تمام و آن هم خلاف دوره‌های پیشین داده است.

مضافاً این‌که شکی نیست طبقه وابسته به منافع «روحانی»، بنابه رسالت و ماهیتش نمی‌تواند، حقوق مردم را به رسمیت بشناسد. چرا که این دو طبقه، از دو منش و از دو منفعت کاملاً متمایز از هم پیروی می‌نمایند و کمترین همسانی، و یا هم‌ردیفی فکری - منفعتی مابین‌شان نیست. در حقیقت نفع مردم، در نابودی طبقه متعلق به «روحانی» و دیگر حامیانش می‌باشد. واقعیت این است که «روحانی» این‌روزها شامه‌اش تیزتر شده و دریافته است که، این‌بار نمی‌توان مردم را - و آن هم به‌قول سردار جنگی «محسن رضائی» -، با بازی‌های سیاسی - جناحی، به بازی گرفت. خطر را نه تنها «روحانی»، بلکه همه حامیان ریز و درشت نظام، حس کرده‌اند، بی‌دلیل هم نیست که هر کس و ناکسی، در دوران جنبش‌های اعتراضی رادیکال، در مقام اپوزیسیون ظاهر می‌شود و قیافه مردم‌دوستی به‌خود می‌گیرد. در این‌گیرودار کار به‌جائی رسیده است که «محمود احمدی‌نژاد» دیگر رئیس‌جمهور منتخب و محبوب دوره‌های پیشین و عضو کنونی تشخیص مصلحت نظام، در قامت اپوزیسیون و در قامت مخالف سیستم قضائی و دیگر دم و دستگاه‌های حکومتی - دولتی به‌میدان آید؛ این عنصر مفلوک و بانی بدبختی میلیون‌ها انسان دردمند، این‌روزها به جرگه دیگر جنایت‌کاران و خادمان نظام سرمایه‌داری پیوسته است و خواهان انتخابات زود هنگام درون حکومتی - دولتی است!!

از یک‌طرف مشتمل‌کننده و از طرف‌دیگر بسیار خام‌اندیش است و نمی‌داند که آثار دردها و اعمال جنایت‌بار هشت ساله ریاست جمهوری‌اش، همچنان بر شانه‌ها و در ذهن میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش، زنان و کودکان و خلاصه دیگر قربانیان نظام امپریالیستی سنگینی می‌کند؛ نمی‌داند که جوهر جنایات سردمداران رژیم جمهوری اسلامی خشک شدنی نیست و مردم بی‌صبرانه، در انتظار باز پس‌گیری تاوان اعمال جنایت‌کارانی همچون «احمدی‌نژاد» اند. طبعاً چنین وضعیتی، به حال و روز، و به اوضاع پیش‌رونده و رادیکال جنبش‌های اعتراضی بر می‌گردد. این جانیان می‌خواهند - و در حقیقت قصد و مقصودشان بر آن است - تا در چهارچوبه نظام، عناصر دیگری را از درون صندوق‌های رأی‌گیری، به جامعه و به‌مردم تحمیل نمایند؛ می‌خواهند بدون آسیب‌رسانی به مناسبات گنبدیده نظام، گند و کثافت دست سازشان را در سطوح جامعه، جاروب کنند! به دنبال مال‌کشی نظام‌اند و در تلاش‌اند، تا مسیر جنبش‌های رادیکال را مختل کنند. نه کاملاً محال، بلکه کمتر با حقیقت کنونی جنبش‌های اعتراضی درون جامعه هم‌سوست. خیابان‌ها و شعارهای اعلان شده - من‌حیث‌المجموع -، در خلاف تقلاءها و تلاش‌های خادمان و نزدیکان نظام جمهوری اسلامی است. در حقیقت وقت انحراف افکار مردمی به سر رسیده است، این‌روزها خریداران کالاهای بُنجل سیاسی حامیان و طرفداران نظام، آب رفته‌اند و به‌دلیل نامرغوبی‌شان، مشتریان خود را از دست داده‌اند؛ بازار سیاست‌شان کساد شده است و در پی یافتن اتیکت جدیدتر، و دیگر رنگ‌های وابسته به سرمایه‌اند. به میدان آمدن «سازگارا»، «مخمل‌باف» و از این قماش هواداران نظام جمهوری اسلامی را هم می‌بایست و باید، در چنین دایره و محدوده‌ای مورد بررسی و بازنگری قرار داد؛ عناصری که در این‌مدت و در کنار دولت‌های متفاوت رژیم جمهور اسلامی و آن‌هم تمام قد، در حفظ و در پایداری نظام، سنگ تمام گذاشته‌اند و به اشکال متفاوت، در برابر جنبش‌های اعتراضی ایستاده‌اند. خلاف ادعای هرزه‌های سیاسی همچون «سازگارا»، هدف محترم شمردن به‌حقوق مردم و بازپس‌گیری آن‌ها از حاکمان نیست، بلکه طولانی‌تر نمودن عمر نظام سرمایه‌داری و به‌دنباله، به‌تخریب کشاندن بیش از پیش زندگی دردمندان است. اعمال تاکتونی آنان، در خلاف این نظر نیست که این عناصر، همواره و همواره در مقابل کارگران و

زحمت‌کشان به صف شده‌اند و در دوره‌های متفاوت و هم‌گام با نظام جمهوری اسلامی، به انحراف و به سرکوب جنبش‌های اعتراضی پرداخته‌اند. بیهوده حامیان رانده شده رژیم جمهوری اسلامی و مدافعان مناسبات بحران‌زا سرمایه‌داری، این‌روزها به‌فکر رفراندوم و آن‌هم زیر نظر ملل متحد افتاده‌اند و به‌قول خویش می‌خواهند، حقوق مردم را از حاکمان ایران باز پس گیرند!!

خود را به خواب زده‌اند و نمی‌دانند که رفراندوم ادعائی آنان - و آن‌هم زیر لوای نهادهای به‌اصطلاح حقوق بشری و ملل متحد-، از جانب مردم جوابگو نیست؛ نهادها و سازمان‌هایی که، به‌پندار مردم، در بست در اختیار قدرت‌مداران بین‌المللی و طبقه انگل صفت‌اند؛ نمی‌خواهند درک کنند که طلب‌کاری مردم، از سردمداران نظام جمهوری اسلامی، فراتر از برگزاری رفراندوم و همه‌پرسی‌هاست. مگر مردم در این چندین دهه، شاهد چندین همه‌پرسی و رفراندوم از جانب سردمداران رژیم جمهوری اسلامی نبوده‌اند؟ مگر خیر و ثمرهٔ تاکتونی آن‌ها، به‌غیر از آوارگی میلیون‌ها انسان دردمند، بی‌کاری میلیون‌ها فارغ‌التحصیل، تخریب زیرساخت‌های جامعه، اعدام هزاران کمونیست، مبارز، مخالف و قربانیان نظام امپریالیستی، از یاد کودکان کار خیابانی، رواج فحشاء و مواد مخدر، توهین، تحقیر و تعرض به حقوق ابتدائی زنان، بالا کشیدن حقوق‌های ناچیز کارگران، بستن در ده‌ها کارخانه، به شلاق بستن کارگران در ملاءعام و غیره بوده است؟ مگر همهٔ این‌ها محصول رفراندوم و همه‌پرسی‌های سران نظام برای میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش نبوده است؟ مسلم است که چنین روش‌هایی تکراری‌ست و پاسخ نخواهد داد؛ کهنه است و مردم به‌دنبال روش و کار بست سیاست شاداب‌تر و تغییر دهنده‌اند. فارغ از همهٔ این‌ها و خلاف تقلاءهای هرزه‌های سیاسی همچون «مخمل‌باف»‌ها، تصمیم دو جانب قضیه روشن است. یک‌جانبی در پی تداوم وضعیت موجود و آن‌هم با تعمیر ظاهری نظام - و در نهایت جای‌گزینی رنگ و عناصری مشابه دیگر در حاکمیت -، و جانب‌دیگر، به‌دنبال و خواهان، نابودی سران نظام و مناسبات تخریب‌کنندهٔ زندگی میلیون‌ها انسان رنج و صدمه‌دیدهٔ جامعه است. بنابراین با هیچ چسب و یا مادهٔ سیاسی اتصالی نمی‌توان - و در حقیقت نمی‌شود -، این دو جانب قضیه را آشتی داد و به‌هم وصل نمود.

خوشبختانه تکالیف سیاسی مدت‌هاست که، نوشته و تعریف شده است. طرق‌های دیگر و تکراری هم‌چون تداوم مبارزهٔ مدنی و مسالمت‌آمیز هم نمی‌تواند به‌عنوان اصلی‌ترین و یگانه‌ترین راه، به‌کار مردم آید. همهٔ روش‌ها به‌مرحلهٔ عمل در آمده‌اند و امتحان خود را پس داده‌اند؛ چرا که نزدیک به چهار دهه است، سردمداران رنگارنگ رژیم جمهوری اسلامی دارند خواسته‌های مدنی و به‌ویژه مسالمت‌آمیز مردم را، با زور و با گلوله پاسخ می‌دهند. توهمی در آن نیست که نظام، فاقد پتانسیل و ظرفیت لازمه در برابر مطالبات اولیه و انسانی‌ست. با این تفصیلات کارگر برای کسب حقوق معوقه‌اش، قادر به دور زدن قوانین ضد کارگری سرمایه‌داری نیست، بلکه با سوزندان آن است که، می‌تواند نفس راحتی بکشد و زندگی و چشم‌انداز روشن‌تری در مقابلش قرار گیرد. این نظام تا توانسته است زد، دستگیر نمود، شکنجه کرد و کُشت، تا کارخانه‌داران و سرمایه‌داران، سود بیش‌تری به جیب بزنند. کُشت و کُشتار و سرکوب بی‌رحمانهٔ پایه‌ی‌ترین نیازهای کارگران، زحمت‌کشان، زنان و جوانان و غیره، تنیده در افکار و اعمال سردمداران نظام جمهوری اسلامی‌ست. در حقیقت سران نظام جمهوری اسلامی مؤد و مروج صدها روش غیر انسانی و میرنده‌اند. به‌هر حال واژه‌ها و یا مقولات رفراندوم، همه‌پرسی، و یا گفتمان سیاسی و مبارزهٔ مدنی و مسالمت‌آمیز و آن‌هم در زیر سایهٔ نظام سرمایه‌داری، فریب‌دهنده و در همان‌حال، وارونه جلوه دادن چهرهٔ کثیف نظام چپاولگر رژیم جمهوری اسلامی‌ست. واقعیت این است که مردم در تکرار و در برگزاری چندین بارهٔ آن‌ها نفعی نخواهند بُرد و سود آن - و به مانند گذشته -، به جیب حاکمان و دیگر مدافعان‌شان خواهد رفت. همچنین به پیش کشیدن رنگ‌های دیگر و یا شعارهای زوار در رفته، بی‌خاصیت و آزار دهندهٔ چشم‌ها و افکاراند. به‌طور مثال رنگ سبز - در دههٔ هشتاد -، به‌دنبال همان راه و سیاستی بُود،

که امروزه «روحانی» «معتدل» به دنبال آن است؛ سیاستی که فکر و ذکرش پس زدن جناح رقیب حکومتی بوده و می‌باشد؛ سیاستی که «سازگار»ها، «عبادی»ها و امثالهم، به گرد آن جمع آمده بودند تا جامعه و مردم را از شر اقتدارگران حکومتی نجات دهند!!

به سخن دیگر، قانون و رسم و رسوم فراندوم و همه‌پرسی در دنیای کنونی، قانون و رسم و رسوم، پذیرفته شده طبقه سرمایه‌داری، و همچنین قانون و رسم و رسوم چپ‌اول نعمات و اموال عمومی جامعه و تخلیه بیش از پیش سفره ناچیز کارگران، زحمت‌کشان و دیگر محرومان، توسط زورمداران و حاکمان است. این قانون و سیستم، به درد مردم و جامعه نمی‌خورد و دلیل بدبختی و نداری مردم هم، در اجرای آن‌هاست. مشکل و درد اصلی جامعه و مردم، با این دست قوانین و به ویژه با حامیان و طرفداران آن‌هاست. اعتراضات کارگری - توده‌ئی، در این چندین دهه و به ویژه خیزش‌های دی‌ماه [جدی] امسال - و آن‌هم در صد شهر ایران -، گواه چنین ایده‌ایست که نظام، علی‌رغم اتخاذ سیاست‌های ریاکارانه و تدابیر شدید امنیتی نتوانسته است، جامعه و مردم را در چهارچوبه سیاست‌هایش به‌تمکین وادارد. هزاران اعتراض و اعتصاب و مخالفت هم، حاصل کار بست چنین سیاست‌های ددمشانه سردمداران نظام در قبال مطالبات کارگری - مردمی‌ست. مردم خواهان تغییر وضعیت کنونی‌اند. به این علت که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، جامعه را به لجن کشیده‌اند و زندگی را برای سازندگان اصلی آن تلخ نموده‌اند. با این اوصاف به پیش کشیدن طرح همه‌پرسی و فراندوم، چیزی جز انحراف جنبش‌های اعتراضی رادیکال، و چیزی جز پاک و منزله جلوه دادن نظام سرمایه‌داری و آن‌هم به‌عنوان یگانه نظام مطلوب نیست؛ نظامی که از منظر عدالت‌خواهان و آزادی‌خواهان، مولد هزاران بدبختی‌های درون جامعه و تخریب زنده‌گانی میلیون‌ها انسان دردمند و کودکان است.

خلاصه نفع جامعه و مردم، در تکرار نمایشات سیاسی تاکتونی نیست، بلکه انتخاب راه نوین‌تر است. حقیقتاً جامعه و مردم قصد ورود به این دست بازی‌های نظام و دیگر تلخک‌های سیاسی ندارند و حاضر به تن دادن دگر باره آن‌ها نیستند. مردم تغییر جهت داده‌اند و میدان اصلی را انتخاب نموده‌اند و قصد و مقصود باطنی‌شان، بیرون انداختن صحنه‌گردانان اصلی نظام - و آن‌هم - به‌همراه دیگر دستیاران و حامیان‌شان می‌باشد. در بستر چنین حقایق و مشاهداتی‌ست که می‌توان گفت، تلاش‌ها بیهوده است، چرا که راه و مسیر نابودی سردمداران نظام جمهوری اسلامی را خیابان‌ها تعیین نموده‌اند. این راه، انتخاب شده است و مهم‌تر از همه این‌ها، تأکید و اصرار بر این موضوع هم بنادرست نیست، که سرنوشت تعیین کننده و نجات‌بخش، نه صرفاً و صرفاً در به زیر کشیدن نظام جمهوری اسلامی، بلکه در خلعید نظام سرمایه‌داری وابسته ایران و آن‌هم با هر شکل و شمایل آن می‌باشد. بنابراین هر گونه تردید و یا ناروشنی، در آینده بدون سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، کار و مسیر پیش‌رونده انقلاب، و همچنین مطالبات پایه‌ئی کارگران، زحمت‌کشان و دیگر محرومان و قربانیان نظام امپریالیستی را مختل خواهد کرد. یگانه راه رهایی و یگانه پاسخ به جامعه سراسر خشن و نکبت‌بار، در انتخاب عالی‌ترین شکل از مبارزه، یعنی کار بست قهر انقلابی در برابر قهر ضد انقلابی و همچنین در برافرازی پرچم کارگران و زحمت‌کشان است. این‌ها پاسخ نهائی و پاسخ بدون ابهام در مبارزه میلیون‌ها توده صدمه دیده ایران، از زیر سلطه نظام استثمارگر و امپریالیستی‌ست.

۲۶ فبروری ۲۰۱۸

۷ اسفند [حوت] ۱۳۹۶